

وحدت یا تعدد حکومت در نظریه ولایت فقیه

حامد کرمی^۱

عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد

محمد علی حیدری^۲

استاد حوزه و دانشگاه

چکیده

تعیین حاکم با ویژگیهای خاص - مانند فقیه و دین شناس بودن - از سوی معصومان علیهم السلام برای حکومت شیعیان، دلالت بر لزوم حفظ جوامع شیعی به صورت خاص و تعالی آنها در راستای اهداف مقدسی است که همان غایات احکام اجتماعی است. محدوده اعمال ولایت از موضوعات ثانوی و جدید ولایت فقیه است، این که یک فقیه مسئول حکومت تا کجا می تواند قلمرو حکومت اسلامی را گسترش دهد از مباحث مهمی است که زندگی در عصر دولت-ملت ها اهمیت آن را دوچندان می سازد. آیا براساس شرایط کنونی می باید ولایت فقیه را در چارچوب حکومت های ملی دید یا حیطة تصرفات او را ورای مرزهای سیاسی پنداشت. در این مقاله به وحدت یا تعدد حکومت در نظریه حکومتی امامیه پرداخته شده است و با پیش فرض شرایطی که در آن فقیه جامع الشرایط در گستره سرزمین های مسلمانان اقدام به تشکیل ابتدایی حکومت می نماید به موضوع نگرینسته شده است. جستجوی در منابع و ادله به ما می گوید که نظریه ولایت فقیه در هر دو قرائت انتخاب و انتصاب الزاماً اقتضای وحدت یا تعدد را ندارد؛ البته اگر چند جامعه شیعی با جغرافیای سیاسی متفاوت وجود داشته باشند و برای حفظ خود و رسیدن به اهداف متعالی گفته شده نیازمند وحدت رویه در ابعاد گوناگون باشند، همان ضرورت عقلایی وحدت حاکمیت در یک جغرافیای سیاسی، در این مورد نیز متجلی می شود و اقتضا می کند که چند جامعه شیعی با چند جغرافیای سیاسی متفاوت، در مواردی که نیازمند رویه های واحد هستند از وحدت حاکمیت برخوردار باشند بلکه به حکم عقل و شرع برای حفظ وحدت و قوت امت اسلامی حکومت یکپارچه مسلمانان ارجحیت دارد اگرچه تعدد حکومت به حکم ثانوی منع نشده است.

واژگان کلیدی

ولایت فقیه، مرزهای جغرافیایی، امت، امامت، تعدد حکومت

۱. h_karami64@yahoo.com

۲. heidary1342@gmail.com

مقدمه

در عصر غیبت، فقیه جامع الشرایط عهده‌دار برپایی حکومت اسلامی، اجرای دستورات دین و انتظام بخشیدن به امور مسلمانان است. از نظر عملی امروزه مسلمانان نیز مانند سایر پیروان ادیان تابع نظم «دولت- ملت» و سرزمین‌های مستقل و مشخص هستند. از آخرین «دین-دولت» در جهان که همان خلافت عثمانی است مدت‌های مدیدی می‌گذرد و احیای حکومت واحد مسلمانان که سابقه طولانی تاریخی دارد در عمل با مشکلات متعددی روبروست. از سوی دیگر به دلیل موقعیت خاص شیعیان که همواره با حکومت‌های نامشروع مواجه یا خود از تشکیل حکومت محروم بوده‌اند بحث‌های گسترده حکومتی مانند موضوع حیطه اختیارات حاکم اسلامی صورت نگرفته است. تحقیق حاضر و رای ملاحظات عملی به دنبال تبیین نظری محدوده جغرافیایی اختیارات فقیه حاکم است. به این مناسبت امکان یا عدم امکان تعدد حکومت‌های فقهی جامع‌الشرایط را مورد بحث قرار می‌دهد. بنابراین پیش فرض مباحث، دوره غیبت و در چارچوب حکومت فقیه است و حالتی مورد بحث قرار می‌گیرد که حکومت مشروع سابقی برای تشکیل حکومت فقیه وجود ندارد و نیز پیمان و عهدی درباره تقسیم سرزمین‌های مسلمانان در میان نیست. به عبارت دیگر اگر در عصر غیبت سرزمین یکپارچه مسلمانان بدون حکومت مشروع باشد و فقیه جامع‌الشرایط اقدام به تشکیل حکومت نماید قلمرو حکومت او چگونه خواهد بود و آیا امکان تعدد این حکومت‌ها وجود دارد یا وحدت حکومت امری الزامی است. با این چارچوب به بررسی منابع و ادله پرداخته خواهد شد.

به عنوان مبانی بحث ابتدا ادله اثبات‌کننده ولایت فقیه در عصر غیبت از نظر اقتضای وحدت یا تعدد حکومت مورد مطالعه قرار می‌گیرد و دیدگاه دو قرائت انتصاب و انتخاب از نظریه ولایت فقیه در این زمینه مشخص خواهد شد. در مرحله بعد بر اساس نظریه حکومتی «امامت- امت» که نظریه غالب در شیعه است موضوع امکان و عدم امکان تعدد حکومت اسلامی را از نظر می‌گذرانیم.

این مسئله باید از دو منظر دلیل نقلی و عقلی مورد بررسی قرار گیرد.

۱. دلیل نقلی

ادله نقلی اثبات کننده ولایت فقیه، در مقام اثبات حق حاکمیت برای فقیه هستند اما نسبت به لزوم وحدت یا تعدد حاکمان ساکت هستند و از این جهت، لسانی ندارند. از سکوت این ادله نسبت به اثبات حق حاکمیت برای یک یا چند فقیه، می توان استفاده کرد و گفت که با تمسک به اطلاق این ادله، حق حاکمیت برای هر فقیه واجد شرایطی اثبات می شود. بنابراین تعدد حاکمیت از این روایات قابل استفاده است که منشاء آن اطلاق روایات است.

روایاتی که بیشتر قائلین به ولایت فقیه به آنها تمسک جستند، حدود ۱۰ روایتند^۱ که ۵ روایت آنها انتخاب شده و دلالتشان از این منظر مورد بررسی قرار می گیرد. روایاتی که مورد بررسی قرار نمی گیرند از نظر مضمون مانند ۵ روایت انتخاب شده اند.

روایت اول: «اللَّهُمَّ اَرْحَمَ خُلَفَائِي»

شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه: « قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ اَرْحَمَ خُلَفَائِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَزُوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي؛ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۲۰) رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خداوند جانشینان مرا رحمت کند. گفته شد: ای رسول خدا جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود آنها که بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا روایت می کنند. « مراد از عبارت: « الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَزُوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي» به قرینه مناسبت حکم و موضوع، فقیهان هستند. چرا که صرف نقل حدیث و سنت، با جانشینی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هیچ منصبی مناسبت ندارد. پس مراد از روایت در این حدیث، روایت به همراه درایت و فهم دین است.^۲

چنانکه ملاحظه می شود این روایت، حق جانشینی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - که شامل منصب حاکمیت نیز می شود- را برای هر کسی که دارای شأن فقاهاست باشد اثبات میکند. این روایت نسبت به

۱. برای نمونه نگاه کنید به: ملا احمد نراقی، عوائد الایام، عائده ۵۴ و مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی، العناوین الفقهیة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ، قم - ایران و نائینی، میرزا محمد حسین غروی، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، المكتبة المحمدیة ۱۳۷۳ هـ، تهران - ایران و امام خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره ۱۴۲۱ هـ، تهران - ایران

۲. رک: امام خمینی، کتاب البیع، جلد ۲، صص ۴۷۰-۴۶۹

مشروع بودن حاکمان متعدد، یا مشروعیت تنها یک حاکم در یک زمان ساکت است. یعنی در روایت بیان نشده که در هر زمانی تنها یک فقیه، جانشین پیامبر ﷺ است یا همه فقهاء به صورت هم زمان، جانشین پیامبرند. اما همین که روایت، این مشروعیت را به حاکم واحد محدود و مقید نکرده است، اصطلاحاً اطلاق دارد و می توان گفت که در یک زمان، همه فقهاء حق حاکمیت دارند. تشکیک در این اطلاق بخاطر تشکیک در مقام بیان بودن پیامبر ﷺ از جهت وحدت یا تعدد حاکم، با اصل در مقام بیان بودن متکلم، قابل دفع است.

روایت دوم: «الفقهاء أمناء الرسل»

ثقة الاسلام کلینی رحمه الله در کافی با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «الفقهاء أمناء الرسل...» (کلینی، الکافی، ۱۴۲۹، جلد ۱، ص ۲۶) یعنی «فقیهان امین پیامبرانند.»

این روایت، همه شئون پیامبران - از جمله حق حاکمیت - را برای فقیهان اثبات می کند. اما مانند روایت پیشین، نسبت به اینکه این حق، در هر زمانی تنها به یک فقیه اختصاص دارد یا همه فقیهان آن زمان از این حق برخوردارند، ساکت است. از همین سکوت (تصریح نکردن به قید لزوم وحدت فقیه حاکم) می توان استفاده کرد و گفت که اطلاق این روایات، بر حق حاکمیت همه فقیهان، در هر عصر و زمانی دلالت دارد.

روایت سوم: «الفقهاء حصون الإسلام»

ثقة الاسلام کلینی در کافی به سند خود از موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند: «... لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونِ الْإِسْلَامِ كَحُصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا» (الکلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۳۸)؛ یعنی «فقیهان مومن، دژهای اسلامند و برای اسلام مانند حصار و بارو برای شهر هستند.» از اطلاق عبارت «الفقهاء حصون الإسلام» برداشت می شود که فقیهان، نه تنها حافظ شریعت و احکام، که مامور اجرای تمام دین هستند. معنای ماموریت برای اجرا، همان به دست گرفتن زعامت سیاسی و حاکمیت است.

این روایت مانند روایت های پیشین، نسبت به وحدت یا تعدد فقیهانی که این حق را دارند

ساکت است و همین سکوت، اطلاق را از این جهت اثبات می کند و به دلالت این روایت می توان گفت که همه فقیهان در هر زمانی از این حق برخوردارند.

روایت چهارم: توفیع «أما الحوادث الواقعة...»

شیخ صدوق و شیخ طوسی با سند خود این توفیع را نقل می کنند که در آن از سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا» (حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۸۲ ج ۲۷، ص ۱۴۰) یعنی «اما در حوادث واقع شده، به راویان حدیث ما رجوع کنید.»^۱ این روایت نیز از نظر اثبات حق حاکمیت برای تنها یک فقیه در هر زمان یا برای چند فقیه به صورت هم زمان، ساکت است و برای اثبات حق حاکمیت برای چند فقیه به صورت هم زمان می توان به اطلاق آن تمسک جست.

روایت پنجم: مقبولة عمر بن حنظله

ثقة الاسلام کلینی با سند خود از عمر بن حنظله و او از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل می کند که فرمود: «ینظران الی من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظرفی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا، فلیرضوا به حکما، فانی قد جعلته علیکم حاکما...» یعنی «نظر کنند به سوی کسی که حدیث ما را روایت کرده، در حلال و حرام ما نظر کرده و احکام ما را می شناسد پس باید او را به عنوان حکم و قاضی بپذیرند زیرا من او را بر شما حاکم قرار داده ام...»

در متن این روایت، چون حق حاکمیت، به عنوان توسعه حق قضاوت در نظر گرفته شده است و از آنجا که مقوله قضاوت با تعدد قاضی سازگاری ندارد ممکن است از متن روایت چنین برداشت شود که حق حاکمیت در هر زمان، تنها برای یک فقیه جعل شده است و نه بیشتر. اما این برداشت صحیح نیست چراکه حق حاکمیت مجعول از طرف امام معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف، به عنوان علت حق قضاوت ذکر شده است و لازم نیست که علت حکم، محدود به حدود حکم شود.

۱. مراد از راویان در این روایت - مانند روایت اول - فقیهان هستند. قرینه مناسبت حکم و موضوع این مراد را مشخص می کند، چرا که صرف راوی بودن تناسبی با تصدی جایگاه خطیر مرجعیت در حوادث واقعه را ندارد. قرینه های دیگری بر این مراد در روایت وجود دارد.

لذا در این روایت حق حاکمیت برای هرکسی که فقیه باشد اثبات شده است و مانند روایات گذشته، نسبت به وحدت و تعدد اظهار نظری نشده است. بنابراین اطلاق این روایت نیز حق حاکمیت در هر زمان را برای همه فقیهان ثابت می‌داند.

برخی از صاحب نظران مقتضای این ادله را مثبت جواز ولایت فقهای متعدد می‌دانند و ولایت عرضی ایشان در کنار یکدیگر نافذ معرفی می‌کنند، به زعم ایشان، امام معصوم علیه السلام با خطاب خود فقهای واجد شرایط را به عنوان صاحب ولایت نصب نموده‌اند؛ به عبارت دیگر بیان امام در این روایات عام است و خطاب عمومی، همگی فقهای واجد شرایط را مشمول می‌نماید. (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ۱۱۱)

اما با تدقیق در روایات مربوط به ولایت فقیه می‌توان گفت اکثر این بیانات ناظر به تعدد یا عدم تعدد ولایت نیست.^۱ اینکه یک یا چند خلیفه در یک زمان باشد از این روایات استفاده نمی‌شود. اما درباره برخی روایات مانند توقیع «فأما الحوادث الواقعة...»^۲ شاید بتوان فرض تعدد روایات احادیث نمود. بدین صورت که اگر یک گروه در خصوص حادثه‌های مربوط به خودشان به یک فقیه مراجعه کنند و گروهی دیگر موضوعات مربوط به خود را به فقیه دیگری ارجاع دهند و فرض کنیم که هیچ ارتباطی بین موضوعات و حوادث مزبور وجود نداشته باشد آن گاه بدون تردید هر یک از فقهای مورد مراجعه در محدوده مسائلی که به آنان ارجاع داده شده مجاز به اعمال ولایت خواهند بود. روایت دیگر «مقبوله عمر بن حنظله»^۳ است که این روایت نیز قابل تفسیر به گروه‌های متعدد شیعیان و والیان متعدد می‌باشد. در جمع‌بندی نهایی نسبت به این

۱. روایاتی مانند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ اِزْحَمْ خُلُقَائِي، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ خُلُقَائُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي، وَيَزُورُونَ أَحَادِيثِي، وَتَشْتَتِي، وَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ» (وسائل الشيعة، حر عاملی، ج ۱۸، ص ۶۵ موسسه آل البيت لاحیاء تراث، ۱۳۸۲، قم). «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): الْفُقَهَاءُ أَمَنَاءُ الرَّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: «اتِّبَاعُ السُّلْطَانِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ» (الكافي: ۱/ ۴۶، أبي جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۵، تهران).

۲. «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ (وسائل الشيعة، حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۴۰، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ هجری)

۳. «من كان منكم ممن قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف احكامنا، فليرضوا به حكما، فاني قد جعلته عليكم حاكما، فاذا حكم بحكمننا فلم يقبله منه، فانما استخف بحكم الله، وعلينا رد، والراد علينا الراد على الله، وهو على حد الشرك بالله» (وسائل الشيعة، حر عاملی، ج ۱۸، ص ۵۲۸، موسسه آل البيت لاحیاء تراث، ۱۳۸۲، قم)

دورویات و امثال آن‌ها می‌توان گفت که روایات مزبور صراحت و یا ظهور قابل قبولی در مورد لزوم وحدت یا تعدد دولت اسلامی ندارند و درعین حال با پذیرش وحدت یا تعدد دولت اسلامی نیز منافات ندارند.

گروهی از اندیشمندان با پذیرش ساکت بودن ادله روایی در این زمینه به استدلال عقلایی در این مورد روی آورده و اظهار داشته‌اند که اگر مواردی که موضوع ولایت فقیه قرار می‌گیرد با یکدیگر ارتباط داشته باشند باید تابع ولایت واحد باشند و اگر بی‌ارتباط باشند منعی ندارد که چند ولایت مجزا به اداره آن‌ها بپردازد. بنابراین معیار تعیین‌کننده وحدت یا تعدد ولایت دلیل عقلایی است بر همین مبنا برخی فقها با استناد به لزوم استحکام دولت اسلامی، تعدد ولایت فقیه را منع کرده‌اند که به نوبه خود یک دلیل عقلایی است چراکه وحدت و اتحاد می‌تواند قدرت و اقتدار را در یک راستا و به سمت یک هدف رهبری کند. درحالی‌که تعدد و تکثر در این عرصه موجبات ضعف و سستی را پدید می‌آورد و بدون تردید چند دولت اسلامی، از قدرت کمتری برخوردار هستند و دشمنان نظام اسلامی به راحتی می‌توانند از این تفرقه امت استفاده کرده و بر مسلمین مسلط شوند. (منتظری، ۱۴۰۹، ه. ق، ۴۲۰)

در واقع استفاده از استدلال‌های عقلایی به همین دلیل است و نشان می‌دهد که تعدد و عدم تعدد را نمی‌توان از نصوص استنباط کرد. در نقد و بررسی استدلال عقلایی به وحدت ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام استناد شده است؛ قائلین به این نظریه با استنباط از این روایات برآنند که این امر را دلیلی بر لزوم وحدت ولایت فقیه معرفی کنند. «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: تَكُونُ الْأَرْضُ لَيْسَ فِيهَا إِمَامٌ؟ قَالَ: «لَا». قُلْتُ: يَكُونُ إِمَامَانِ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا وَأَحَدُهُمَا صَامِتٌ»». (کلینی، ۱۴۲۹، ه. ق، ۴۳۳) در واقع لزوم امامت شخص واحد در هر عصری، خود گویای این مهم می‌باشد که فقیه نیز به عنوان ریاست بر جامعه دینی - و از باب اشتراک در وظایف با معصومین علیهم‌السلام در امور مرتبط با اجتماع - همانند امامان معصوم می‌بایست واحد بوده تا از این طریق اسباب تفرقه و اختلاف در امت واحد اسلامی پدیدار نگردد. (آصفی، ۱۳۷۸، ۱۸۵-۱۸۷)

البته به نظر می‌رسد در خصوص استناد به وحدت ولایت ائمه علیهم‌السلام باید به این نکته توجه داشت که این لزوم در باب ولایت ائمه علیهم‌السلام را نمی‌توان به صورت کامل با عصر غیبت و ولایت

فقه‌ها مقایسه کرد؛ ائمه واجد ولایت تکوینی هستند و ولایت فقها جعلی و اعتباری است؛ زعامت و رهبری توسط امام معصوم تنها یکی از شئون و به عبارتی از فروع و شاخه‌های کوچک مسئله امامت است و مقصود و منظور شیعه از امامت چیزی ورای ریاست ظاهری است، ولایتی که در هر عصر تنها یک انسان کامل از آن برخوردار است که ولایت معنوی نامیده می‌شود (مطهری، ۱۳۷۴، ۸۵۰) و بر این اساس است که می‌توان گفت شخص امام خواه اینکه زمام امور جامعه و حکومت را به دست بگیرد و یا نتواند به این مهم نائل آید در هر دو حالت، همچنان لزوم واحد بودن امام معصوم در یک زمان به قوت خود باقی است، حال آنکه فقهای جامع‌الشرایط در عصر غیبت در عرض هم قرار دارند و به صورت تشریحی دارای ولایت هستند. به علاوه برای اثبات ولایت فقیه واحد همانند امام معصوم باید دلیلی وجود داشته باشد که عیناً همان ولایت معصوم به فقیه اعطا شده است. حال آن‌که در بیان فقها چنین چیزی دیده نمی‌شود:

«فیکون لهم فی الجهات المربوطة بالحکومة، کل ما کان لرسول الله و الأئمة من بعده صلوات الله علیهم أجمعین. و لا یلزم من ذلك أن تكون رتبتهم کرتبة الأنبياء أو الأئمة؛ فإن الفضائل المعنویة أمر لا یشاركهم ﷺ فیهم غیرهم..... فللفقیه العادل جمیع ما للرسول و الأئمة؛ ممّا یرجع إلى الحکومة و السیاسة، و لا یعقل الفرق؛ لأن الوالی - أی شخص کان هو المجرى لأحكام الشریعة، و المقیم للحدود الإلهیة، و الأخذ للخراج و سائر الضرائب، و المتصرف فیها بما هو صلاح المسلمین (امام خمینی، ۱۴۲۱ ه. ق، ۶۲۵-۶۲۶). بنابراین فقها تنها برخوردار از اموری هستند که معصومین: در عرصه‌ی حکومت از آن برخوردار بوده‌اند و فضائل و مختصات معنوی اهل بیت ﷺ در زمره اموری نیستند که بتوان به فقها تعمیم داد. بنابراین از آن جا که احتمال دارد وحدت امام معصوم ﷺ در هر عصری، مربوط به شأن ایشان باشد، نمی‌توان با اطمینان، وحدت مزبور را به زعامت فقیه غیر معصوم در عصر غیبت نیز سرایت داد.

نتیجه: دلایل نقلی به صورت اطلاق بر حق حاکمیت همه فقیهان به صورت هم زمان در همه زمان‌ها دلالت دارند.

۲-۱ دیدگاه نظریه انتصاب فقیه

در این نظریه، سمت‌های سه‌گانه‌ی افتاء، قضاء و رهبری به‌عنوان وظایفی که معصومین بر عهده‌ی فقیه نهاده‌اند، پیش از رجوع مردم برای فقیه وجود دارد و با رجوع مردم به فقیه به‌منظور تصدی مناصب مزبور، تحقق خارجی و عملی می‌یابد؛ به عبارت دیگر اجرای فعلی و تحقق عملی آن سمت‌ها متوقف بر پذیرش مردمی است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۳۹۰)؛ بنابراین انتصاب فقیه یک انتصاب الهی است و مردم نقشی در مشروعیت آن نخواهند داشت؛ تنها نقش مردم در این نظریه پذیرش ولایت فقه و فعلیت بخشیدن و کارآمد ساختن ولایت آنان است.

بیشتر فائلین به این نظریه بروحدت ولایت تأکید کرده و مرزهای عقیدتی (نه جغرافیایی) را به‌عنوان محدوده‌ی نفوذ حکم ولی فقیه در نظر گرفته‌اند براین اساس همان‌گونه که اقلیم جغرافیایی فتوای مرجع تقلید را شرعاً محدود نمی‌کند، قلمرو ولایت فقیه را نیز شرعاً محدود نمی‌سازد؛ زیرا واضح است که اگر مرجع تقلیدی در کشوری خاص زندگی کند و مثلاً اهل همان منطقه نیز باشد فتوای او برای همه‌ی مقلدان وی در سراسر عالم نافذ است؛ نه فقط برای ساکنان منطقه مزبور به همین صورت، اگر فقیه جامع‌الشرایطی، حکم قضایی صادر نماید، و خوب عمل به آن و حرمت نقض آن، نسبت به همه مسلمین جاری است، بر همین اساس یک ولی فقیه شرعاً می‌تواند همه جوامع اسلامی روی زمین را اداره کند. (همان، ۴۷۸) و مطابق ادله عقلی و نقلی، چنین کسی بالفعل حق ولایت بر مردم را دارد. بنابراین، فرمان وی بر هر مسلمانی نافذ و لازم‌الاجرا خواهد بود پس اطاعت او بر مسلمانان مقیم در کشورهای غیراسلامی هم واجب است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ۹۳)

واضح است که در نظریه انتصاب تمامی فقهای جامع‌الشرایط از سوی معصومین علیهم‌السلام دارای مقام ولایت می‌باشند استناد به دلیل نظم که می‌تواند اصل ولایت را نیز ثابت کند ایجاب می‌کند که برای رهبری کشور فقط یکی از فقهای مزبور که از حیث شرایط بر دیگران اولویت دارد، اقدام به این امر نماید. (موسوی خلیجی، ۱۴۲۲، ۵۷۹، ق. ۵)

۳-۱ دیدگاه نظریه انتخاب فقیه

همان‌گونه که گفته شد در نظریه انتخاب تحقق ولایت فقیه منوط به انتخاب و پذیرش مردمی

است و براین اساس شاید در نگاه اول بتوان گفت که محدود‌دهی ولایت فقیه طبق این نظریه محدود به انتخاب‌کنندگان است، بنابراین با انتخاب در یک منطقه یا سرزمین، فقیه منتخب ولایتی بر سرزمین‌های مسلمان مجاور نداشته و از منظر شرع در قبال حکومت و زمامداری سیاسی آن جامعه وظیفه‌ای نخواهد داشت و طبعاً از اختیارات و شئون حکومتی نیز برخوردار نخواهد بود. (لک زایی، ۱۳۸۵، ۷۶) مطابق برداشت دیگر که برخی از قائلین این نظریه برآنند هرگز گستره‌ی حکومت با گستره‌ی بیعت منطبق نخواهد بود و بیعت گرچه در محدوده کوچکی صورت می‌پذیرد؛ ولی آثار شرعی آن، همه جهان اسلام را در بر می‌گیرد و برای همه الزام‌آور است؛ البته بیعت‌کنندگان هم از نظر کیفی و هم کمی باید در حدی باشند که حکم تعمیم امامت بر آن مترتب شود و از این رو هرکس به داعیه اقامه حکومت با وجود یک حکومت شرعی. در هر نقطه ای از جهان اسلام که باشد. قیام کند و حکومتی تشکیل دهد که تابع دولت مرکزی نباشد، باغی به شمار می‌رود. (آصفی، ۱۸۸-۱۸۹) برخلاف ظن اولیه، اندیشه‌ی لزوم وحدت ولایت در بلاد اسلامی تفکری رایج در این نظریه است عمده‌ی دلیل بر اتخاذ این موضع نیز پدیداری اختلاف و نزاع در صورت پذیرش تعدد ولایت و اقتدار سیاسی است که موجب ایجاد تفرقه در میان مسلمین و در نتیجه تسلط قدرت‌های استعماری خواهد شد (منتظری، ۱۴۰۹، ق. ۴۲۰).

اگرچه نباید از یاد برد که پذیرش تعدد ولایت با عنوان ثانوی در این نظریه نیز امری قابل قبول است؛ تعددی که ناشی از ضرورت‌های بین‌المللی دنیا و مرزبندی‌ها و معادلات سیاسی روز می‌باشد بنابراین اگر امروز امکان برپایی حکومت اسلامی در دو منطقه جدا پیدا شود. مثلاً در آسیا و آفریقا. باید به حکم ضرورت، تعدد ولایت و حاکمیت را پذیرفت به عبارت دیگر تشکیل دولت‌های کوچک و منطقه‌ای بر اساس موازین اسلامی بر مھمل گذاردن امور و یا واگذاری حکومت به اشار قطعاً اولویت دارد. (آصفی، ۲۰۴، ۲۰۵، منتظری ۱۴۰۹، ق. ۴۲۰)

برداشتی دیگر که در ذیل نظریه انتخاب ارائه شده تأیید ظن اولیه‌ای است که بدان اشاره شد به این صورت که با پذیرش مرزهای جغرافیایی که الزاماً بر اساس مرزهای عقیدتی سامان نیافته‌اند شهروندان هر کشور مختار خواهند بود بر اساس حق انتخاب خویش افراد واجد صلاحیت را به عنوان ولایت بر خویشان برگزیده و به امر او گردن نهند و بر این اساس امر حاکم خارج از مرزهای ملی در خصوص شهروندان دیگر کشورها فاقد نفوذ و اعتبار است؛ بدین ترتیب

براساس این بیان، پذیرش مرز ملی با دین و حکومت دینی منافاتی ندارد و مورد امضای شرع می‌باشد. (منتظری، ۱۳۸۷، ۴۱) باید به این نکته توجه داشت که پذیرش مرزهای ملی که الزاماً با مرزهای عقیدتی مطابقت ندارد به عنوان امری ثانوی و براساس ضرورت صورت نمی‌گیرد بلکه حکمی اولیه است که هیچ‌گونه منافاتی با شرع ندارد.

خلاصه آن‌که چه مبنای ولایت را نظریه انتصاب بدانیم یا نظریه انتخاب، به تنهایی نمی‌تواند تعیین‌کننده نتیجه نهایی در باب وحدت یا تعدد حکومت اسلامی باشد زیرا چنین نیست که اگر مبنای انتخاب اتخاذ شود حتماً منجر به تعدد ولایات گردد یا این‌که براساس مبنای انتصاب لزوماً به وحدت ولایت برسیم. چون ممکن است کسی براساس سیره امام علی علیه السلام و همچنین ادله‌ای که در باب بیعت وجود دارد (که مستقل از سیره نیز مطرح است) معتقد باشد که اگر بخشی از مسلمانان با کسی که واجد شرایط ولایت است بیعت کنند این بیعت برای کل سرزمین اسلامی الزام‌آور می‌باشد و لازم نیست همه آن جامعه اسلامی بیعت نمایند. (آصفی، ۱۳۷۸، ۱۸۷) بنابراین همین‌که در بین قائلان به نظریه انتخاب برخی امکان تعدد دولت را قائل باشند و برخی قائل نباشند یعنی این مسئله دایرمدار آن نظریه نیست و ارتباطی به انتخاب یا انتصاب فقیه ندارد.

وحدت یا تعدد ولایت در نظریه «امامت - امت»

با استنباط از منابع دینی می‌توان نظریه حکومتی «امامت - امت» را مطرح کرد که در بیانات مختلف بر لزوم وحدت امت اسلامی تحت زعامت امام مشروع تأکید دارد. در مباحث پیشین مشخص شد که ادله اثبات ولایت فقیه در زمینه تعدد و وحدت ولایت ساکت است و برای اتخاذ نتیجه باید به سراغ ادله نظریه حکومتی شیعه رفت. به عبارت دیگر ادله وحدت امام و وحدت امت بر ادله ولایت فقیه حکومت دارد و اگر مشخص شود برای امت واحد اسلامی، امام واحدی باید باشد آنگاه تمام استنتاجاتی که در ادله ولایت فقیه به عمل می‌آید در چارچوب امام و امت باید قرار گیرد.

براساس این بینش، اسلام جامعه بشری را مجموعه واحدی می‌داند که در فطرت، تفکر و هدف همگون هستند و کلیه اختلافات و تفرقه‌ها را عرضی و ناشی از خصلت‌های منفی و به

دور از مقام و منزلت بشری می‌شمارد. در این بینش اختلاف ناشی از ظلم‌هاست، و ظلم‌ها نیز در عمل بر اثر پدیده اجتماعی افزون‌طلبی و استخدام موجودات و انسان‌های دیگر به وجود آمده و از این رو جایگاه رسالت همه انبیاء نیز که فطرت و فکر و خواسته مردم می‌باشد، یکسان بوده و همه پیامبران به یک دین و یک راه و یک مقصد دعوت کرده‌اند، (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ ه.ق، ۶۴) برای این اساس است که اسلام در معرفی راه و روش خود، از «ادیان» نامی نبرده و با عنوان «دین»^۱ برنامه‌ی خود را اعلان می‌نماید.

بنابراین اسلام، حرکت آینده جوامع و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها را به سوی یگانگی و ادغام می‌داند، و با رشد انسان و بارور شدن استعدادهای وی و به فعلیت رسیدن همه ارزش‌های امکانی او، رسیدن به جامعه واحد تکامل‌یافته را مرحله نهائی زندگی اجتماعی می‌داند. در نظریه نظام واحد جهانی، امت به جای دولت و اقتدارات یک‌طرفه و ملی و محدود به حدود جغرافیائی، و رهبری مستضعفین پیروز جهان در شکل امامت جهانی متجلی می‌گردد و جامعه همگون بشری در راستای تکامل، باهدف‌های مشخص که در تلاش برای بارور کردن همه استعدادها و تمامی ارزش‌های ممکن بشر خلاصه می‌شود، به حرکتی وقفه‌ناپذیر ادامه می‌دهد و هرگز هدف‌های مادی چون وفور و رفاه او را از ادامه این روند پایان‌ناپذیر متوقف نمی‌سازد (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ ه.ق، ۷۰) و این امت واحده بالطبع اقتضائات خاصی از جمله حکومت واحده و تبعیت از یک نهاد اقتدار را می‌طلبد.

روایات گوناگون، وجود امامان و رهبران متعدد را زمینه‌ساز تشاجر و اختلاف دانسته است در حالی که وحدت امام را ضامن حفظ و یکپارچگی امت می‌داند. از نظر عقلائی نیز وحدت امام و امت واجد امتیاز است و از سوی دیگر استصحاب وحدت اولیه امت اسلامی مؤید این مسئله است یعنی در زمان تردید میان حالت تعدد یا وحدت، وضعیت اولیه را که وحدت می‌باشد جاری می‌دانیم. اینکه قرآن از مسلمانان با تعبیر امت واحده یاد کرده است اقتضای امامت واحده را دارد.

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت، امامت و امت مدلل حکومتی شیعه است و می‌تواند

۱. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، ۱۹)

مصادیق متعددی داشته باشد همانند مدل دموکراسی که دارای مصادیق گوناگون است. امت واحده ضرورتاً ما را به ولایت واحد نمی‌رساند. با ایجاد هماهنگی در میان جهت‌گیری‌های ولایات متعدد می‌توان وحدت امت را تأمین نمود. در تأیید این مسئله باید گفت به تعبیر قرآن مجید تعدد در ملل به عنوان حکم اولی پذیرفته شده است که این موضوع مبتنی بر تنوع و تباین میان انسان‌ها از جمله مسمانان است ﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...﴾ پس ملازمه‌ی ضروری بین وحدت امت، و وحدت حکومت وجود ندارد. امت می‌تواند واحده باشد در حالی که حکومت‌های متعدد در عرض هم باشند، لیکن حکومت‌هایی که با یکدیگر ائتلاف داشته و خط کلان واحدی را دنبال نمایند.

البته باید بین دو نکته قائل به تمایز شد: اول اینکه به مصلحت است ملت‌های اسلامی یک حکومت واحد داشته باشند و دوم اینکه اگر به تشکیل یک حکومت واحد اقدام نکنند مرتکب گناه شده‌اند و یکی از وظائف شرعی خود را کنار گذاشته‌اند. با این تفسیر وحدت حکومت امری الزامی نیست و تعدد آن جایز است هر چند مصلحت و ارجحیت با حکومت واحد می‌باشد. وحدت در اهداف دینی و ارزش‌های کلی و ثابت موضوع وحدت امت است یعنی وحدت امت وحدت در اعتقاد و عقیده است.

اگر گفته شود ادله‌ای که تفرقه امت اسلامی را مذمت می‌کند لزوم وحدت دولت اسلامی را بیان می‌نماید و بر اساس برخی روایات تعدد امام باعث اختلاف می‌شود و اختلاف و نزاع میان امت واحده معصیت و حرام می‌باشد. (اصفی، ۱۳۷۸، ۲۰۲) در پاسخ باید گفت که این فرض در زمانی متصور است که در دل یک اجتماع واحد مانند یک کشور تعدد امام وجود داشته باشد که قطعاً موجب فساد و تباهی است اما اگر هر فقیه در یک چارچوب مشخص (سرزمین مشخص) و بدون تزاخم با فقیه دیگری به اعمال ولایت بپردازد مشکلی پیش نخواهد آمد. از سوی دیگر این اجتماعات مجزا می‌توانند در مسائل کلان و سیاست‌های کلی باهم هماهنگ شده و عمل کنند.

البته تعدد دول اسلامی خود می‌تواند موجب کاستن از قدرت مسلمانان شود ولو اختلافی نیز در میان نباشد. یعنی وجود دولت واحد اسلامی قطعاً تعاون بر برّ و تقوی خواهد بود و اقتدار دولت اسلامی را در کل دنیا بیشتر خواهد کرد. پس اگر امکان ائتلاف میان ولایات متعدد وجود

داشته باشد ائتلاف واجب است و اگر ائتلاف وجود نداشته باشد آنگاه از باب حکم ثانوی، هر فقیه‌ی که در نقطه‌ای توانسته حکومت تشکیل بدهد لازم نیست با فقیه دیگر ائتلاف نماید. تمامی ادله‌ی وحدت ولایت تا آنجا از نفوذ برخوردارند که امکان اعمال ولایت یک فرد بر کل امت واحده‌ی اسلامی وجود داشته باشد وگرنه از باب ضرورت تعدد نیز مورد پذیرش خواهد بود اما در شرایط کنونی عملاً چنین امری میسر نیست؛ زیرا مسئولان ممالک دیگر، آن را دخالت در امور کشورها می‌دانند و مانع چنین امری می‌شوند و دیگر امکان ندارد فقیه‌ی که در کشور حضور دارد برای مردم یک کشور غربی برنامه تعیین کند و بالعکس. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۴۰۰)

دلیل عقلی

اگر بخواهیم بدانیم که دلایل عقلی اثبات کننده ولایت فقیه، حق حاکمیت را در هر زمان تنها برای یک فقیه ثابت می‌دانند، یا این حق را به صورت هم زمان برای همه فقیهان اثبات می‌کنند، باید مقدمات دلایل را بررسی کرد. این دلایل از نظر محتوای مقدمات، به دو دسته قابل تقسیم اند:

دسته اول: برخی از دلایل عقلی مبتنی بر قاعده لطف هستند. بنا بر قاعده لطف هر آنچه که مکلف را به طاعت نزدیک و از معصیت دور می‌کند... ایجاد آن بر خداوند واجب است. بعثت و ارسال رسل و امامت از مصادیق قاعده لطف است. ولایت فقیه نیز از مصادیق قاعده لطف دانسته شده است.^۱ این دلیل عقلی، در مقام اثبات حق حاکمیت برای همه فقیهان یا تنها یک فقیه در هر زمان نیست. اگر مصداق بودن حاکمیت فقیه برای قاعده لطف اثبات شود باید دید که در شرایط مختلف اجتماعی و در زمان ها و مکان های گوناگون، وحدت فقیه حاکم موجب تقرب بندگان است یا تعدد آنها؟ به عبارت دیگر باید بررسی شود که آیا لطف، همیشه در شرایط گوناگون، وحدت فقیه حاکم را اقتضاء می‌کند یا تعدد آن را؟ یا در برخی از شرایط وحدت حاکم را اقتضا می‌کند و در شرایط دیگر تعدد آن را. پس قاعده لطف به تنهایی وحدت یا تعدد فقیه حاکم را اثبات نمی‌کند بلکه شرایط خارجی این نکته را اثبات می‌کند.

۱. رک: آیت الله جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری ص ۱۶۳ و ملا احمد نراقی، عوائد الایام عائده ۵۴، ص ۵۳۸

دسته دوم: برخی از دلایل عقلی در صدد اثبات ضرورت سیاستمدار و حاکمی هستند که در میان بندگان خدا باشد و ظلم و فساد را از آنها دور کند و امور مردم را اصلاح و اموال و اعراض آنها را حفظ کند.^۱ همین مقدمه به صورت عقلایی در بیشتر زمان ها و مکان ها، ضرورت وحدت حاکمیت را اثبات می کند اما چنانکه خواهد آمد این اثبات، عقلایی است نه عقلی. یعنی دلیل عقلی به تنهایی، چنین دلالتی ندارد بلکه خصوصیات عقلایی دور کردن ظلم و فساد از بندگان، آن هم در بیشتر موارد - و نه همه موارد - چنین اقتضایی دارد.

نتیجه: دلایل عقلی اثبات کننده حق حاکمیت فقیه، نسبت به وحدت یا تعدد حاکمان، دلالتی ندارند.

جمع بندی: چنانکه ملاحظه شد ادله نقلی به دلالت اطلاق، در هر زمانی همه فقیهان را صاحب حق حاکمیت می دانند و دلایل عقلی نیز نسبت به وحدت یا تعدد حاکمان، دلالتی ندارند. اما از آنجا که حاکمیت مقوله ای عقلایی است باید ملاحظه شود که آیا حاکمیت، تعدد حاکمان را برمی تابد یا خیر؟

به نظر می رسد که با توجه به عناصر دخیل در حاکمیت و حکومت - از قبیل لزوم تدوین اهداف بلند مدت و کوتاه مدت، چشم اندازها، سیاست گذاری ها و برنامه های راهبردی و اجرایی - و ضرورت وحدت رویه در همه این موارد، غیرممکن بودن تعدد حاکمان برای یک حکومت بدیهی باشد.

اما بهر حال این عدم امکان، نه به موجب دلالت دلیل بر حکم، که به خاطر متعلق حکم (حاکمیت) است. ناگفته پیداست که ناسازگاری حکومت با تعدد حاکمان - که موجب تعدد حاکمیت است - با روش های عقلایی اثبات می شود. از این منظر باید گفت که وحدت یا تعدد حاکمان در نظریه ولایت فقیه، بحثی فقهی نیست بلکه بحثی عقلایی است که باید با شیوه و روش های عقلایی در آن به بحث و بررسی پرداخت.

۱. رک: شیخ عبدالله ممقانی، رساله هداية الانام فی حکم اموال الامام، چاپ سنگی ص ۱۴۱ و آیت الله سید محمد حسین بروجردی، البدر الزاهر فی صلاه الجمعه والمسافر، صص ۷۲ تا ۷۹، چاپ سوم، قم ۱۳۶۷ و امام خمینی، کتاب البیع، جلد ۲، صص

نتیجه

۱. منفرد بودن امام در هر عصر مقتضای مقام امامت و فضائل مختص به ایشان است و امری نیست که بتوان بر فقها در عصر غیبت نیز قابل تسری دانست؛ بنابراین لزوم وحدت یا جواز تعدد حکومت اسلامی به رهبری فقهای واجد شرایط را می‌بایست با ادله‌ای که مختص به معصومین نباشد به اثبات رسانید.

۲. بر اساس هیچ‌یک از ادله مثبت و ولایت فقیه خواه در نظریه انتصاب و خواه در نظریه انتخاب نیز نمی‌توان موضعی مثبت یا منفی نسبت به تعدد یا وحدت ولایت اتخاذ کرد. از سوی دیگر با توجه به تمایز میان لزوم وحدت معصومین در هر عصر با فقها، نمی‌توان ادله‌ای را بر ترجیح یکی از این دو امر یافت بنابراین با رجوع به اصل عدم تراحم و لزوم دفع تفرقه و اختلاف در امت واحده‌ی اسلامی می‌توان به لزوم وحدت در عصر غیبت نیز دست یافت.

۳. امت واحده عنوانی است که خداوند متعال در قرآن کریم به مؤمنان اطلاق می‌کند؛ به عبارت دیگر او امر و نواهی الهی با هدفی مشترک از طریق پیامبران الهی جهت هدایت خلق به سمت و سوی صواب تشریح گشته تا مردم با تبعیت کامل به ایجاد امتی هماهنگ اقدام کرده و در مسیر بندگی خداوند قدم بردارند؛ از این روست که وجود دولت‌های متعدد در چارچوب اسلام موجب اختلاف، تفرقه و چندصدایی خواهد شد و مؤمنین را از نظام آرمانی خود که دستور خداوند نیز می‌باشد دور خواهد کرد.

منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله؛ ولایت فقیه (ولایت فقاها و عدالت)، قم: اسرا، ۱۳۷۹.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت لاحیاء تراث، ۱۳۸۲.
۳. عمید زنجانی، عباسعلی؛ فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر، ۱۴۲۱ ه.ق.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ الکافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ه.ق.
۵. لک زایی، شریف؛ بررسی تطبیقی نظریه های ولایت فقیه، قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، ۱۳۸۵.
۶. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، جلد چهارم، تهران: صدرا، ۱۳۷۴.
۷. منتظری، حسین علی؛ حکومت دینی و حقوق انسان، قم: ارغوان دانش، ۱۳۸۷.
۸. منتظری، حسین علی؛ دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم: تفکر، ۱۴۰۹ ه.ق.
۹. موسوی خمینی، سید روح الله؛ البیع، جلد دوم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۴۲۱ ه.ق.
۱۰. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی؛ حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ه.ق.
۱۱. آصفی، محمد مهدی؛ وحدت و تعدد در ولایت سیاسی، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.
۱۲. مصباح یزدی، محمد تقی؛ (اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها)، حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول، ۱۳۷۵.
۱۳. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه.ق، چاپ دوم.